

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۷

مارس ۲۰۱۳



Барак Обама: «Наш союз вечен»

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۱۸

مارس ۲۰۱۳

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

شیعیان بحرین به مثابه اکثریت ستم دیده

آنتون یفستراتوف.....۲

سفر باراک اوباما به اسرائیل: بازگویی اندیشه های

تکراری.....۸

شیعیان بحرین به مثابه اکثریت ستم دیده

آنتون یفستراتوف

ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا در زمینه محکوم کردن «فقدان دموکراسی» و «نقض حقوق بشر» در ایران و -از مدتی پیش- در سوریه بسیار فعال اند و این در حالی است که در هر دو کشور مذکور قوه های مقننه و مجریه در جریان ترتیبات رسمی مربوطه انتخاب شده و بر خلاف ملامت های خارجی، واقعاً از حمایت اکثریت مردم برخوردار هستند. ولی در میان متحدان آمریکا کشورهایی وجود دارند که اکثریت شهروندان آن ها نه فقط به اندازه کافی در عرصه زندگی سیاسی حضور ندارند بلکه در واقع در حالت جمعیت سیاه پوست آمریکا در جمهوری آفریقای جنوبی اواسط قرن ۲۰ قرار دارند. بحرین، بارزترین مصداق این ادعاست.



شیعیان بحرین، شهروندان درجه دوم هستند

بحرین به لحاظ مذهبی مجزا شده است به گونه ای که ۷۰٪ تا ۸۵٪ جمعیت این کشور پیرو مذهب تشیع هستند در حالی که مابقی جمعیت اهل سنت می باشند. با این حال زمام امور این کشور در دست سنی هایی است که قدرت را به انحصار خود در آورده اند. اکثریت شیعه، قسمت جمعیت با حقوق ناقص می باشند. برای اثبات این ادعا می توان خاطرنشان کرد که قانون بحرین شیعیان را از حق زندگی در قریب به ۴۰٪ خاک بحرین منع می کند. به عنوان مثال، شهر رفاع برای اکثریت قریب به اتفاق شهروندان بحرین «منطقه ممنوعه» می باشد. ترس دولت از اختلاط شیعیان و سنی ها و تحلیل رفتن بیشتر اقلیت سنی در میان شیعیان، پایه و اساس این اقدام غیر عادی را تشکیل می دهد. البته این تنها محدودیتی نیست که شیعیان بحرین با آن روبرو می شوند. مهمترین مقام های این پادشاهی به سنی ها تعلق گرفته است در حالی که شیعیان عمدتاً در پایین ترین پله های اجتماعی باقی می مانند. آنها حق ندارند نظامی یا پلیس شوند و حتی فرزندان آنها در مدارس جداگانه ای تحصیل می کنند و آنها به سنی ها بر نمی خورند. سیاست اعتباری بانک ها نسبت به سنی ها از شیعیان سودمند تر است که این هم نشانه دیگر سیاست تبعیض آمیز مقامات بحرین در حق شیعیان می باشد. پادشاه حمد آل خلیفه، تمام خانواده وی و نخبگان سیاسی بحرین (که این دو مفهوم اخیر تقریباً برابر هستند)، نیز پیروی جریان تسنن در اسلام هستند.

خانواده آل خلیفه یک نوع تبلور انحصار قدرت توسط سنی هاست: این خاندان ۴۰ سال است که بر بحرین حکومت می کند و حتی کابینه وزیران از سال ۱۹۷۴ وظایف خود را اجرا می نماید.

در پادشاهی بحرین احزاب ممنوع هستند و لذا در برابر حزب شیعی «الوفاق» که مهمترین نیروی سیاسی کشور است، موانع محکمی بر سر راه انتخاب شدن به مجلس عوام ساخته شده است. از زمان آغاز انتخابات مجلس قانونگذاری کشور، شیعیانی که اکثریت مطلق جمعیت را تشکیل می دهند، به طور عجیبی اقلیت کرسی ها را دریافت می کنند. هم چگونگی شمارش آرا

توسط کمیسیون مرکزی انتخابات بحرین در این کار سهیم است و هم اینکه چه کسی در حقیقت امر در مراکز اخذ رأی، رأی می دهد. برای مثال، ناظران از سازمان «الوفاق» شرکت اتباع عربستان سعودی در انتخابات را ثبت کردند که یک روز قبل از آن پاسپورت بحرین را دریافت کرده بودند.

شیعیان و سنی ها کیستند؟

قبل از اینکه به گفتگو درباره روابط بین سنی ها و شیعیان در بحرین ادامه دهیم، خالی از لطف نیست که درباره ظهور هر یک از شاخه های مذکور اسلام توضیحاتی بدهیم. در پی رحلت حضرت محمد (ص)، بخشی از انصار او متحد شده و ابو بکر، یکی از اطرافیان نزدیک پیغمبر را به عنوان خلیفه یعنی رئیس امت مسلمان انتخاب نمودند. ولی بعضی منابع (قبل از همه حدیث غدیر خم که هم در صحیح های شیعی وجود دارد و هم سنی)، حاکی از آن است که حضرت محمد (ص) قبل از رحلتش، علی، پسر عموی خود و همسر فاطمه دختر خود را به عنوان خلیفه منصوب کرده بود. علی با وجود عدم موافقت با نتایج «انتخابات» به منظور اجتناب از وقوع تفرقه در امت مسلمان، از دفاع از حق خود برای خلافت با اسلحه در دست خودداری کرد. او فقط بعد از ابو بکر و نیز عمر ابن الخطاب و عثمان بن عفان موفق شد به قدرت برسد. از سوی دیگر، علی (ع) در طول این مدت امام یعنی رهبر روحانی امت مسلمان بود. ولی امام علی حتی بعد از رسیدن به قدرت با مخالفت شدید از طرف اشراف عرب روبرو شد. او ابتدا مجبور شد شورش عایشه یکی از همسران بیوه پیغمبر را سرکوب کند و سپس با معاویه بن ابوسفیان مالک شام وارد نبرد شود. امام علی که موفق گردید در نبرد ها با «مخالفان» مذکور به پیروزی برسد، به دست یک شخص متعصب از فرقه خوارج به شهادت رسید و زمام امور خلافت توسط معاویه تصاحب شد که حسن، پسر علی را برکنار کرده و خاندان اموی را پایه گذاری نمود. ولی امامت یعنی رهبری روحانی در دست اخلاف علی (ع) باقی ماند. شیعیان، مهدی را که به گفته آنها همچنان زنده است ولی در خفا به سر می برد، آخرین نماینده اهل بیت محسوب می کنند.

بر طبق بعضی شواهد بلافاصله بعد از رحلت حضرت پیغمبر و بر طبق شواهد دیگر قبل از آن، شیعیان به وجود آمدند که ابتدا «شیعه» یا طرفداران محمد بودند و سپس به طرفداران امام علی و اخلاف او یعنی ائمه مطهر تبدیل گردیدند. به گفته تاریخدانان مذهبی و غیر مذهبی، اصطلاح «سنی ها» (یعنی اهل سنت نبوی) در مراحل بعدی، پس از استقرار خاندان عباسی در خلافت عربی به وجود آمد که در آن زمان ضرورت نامگذاری اعتقاداتی به وجود آمد که در خدمت ورثه معاویه غاصب باشد. با وجود اینکه ابتدا بخش قابل توجه جمعیت خاور میانه اهل تشیع بودند، تدابیر حکام سنی خلافت های اموی، عباسی و سپس عثمانی که این تدابیر گاهی بسیار خشن بودند، باعث شدند که تعداد «پیروان اهل بیت» به تدریج کاهش یابد. در حال حاضر شیعیان حدود ۱۰٪ همه مسلمانان را تشکیل می دهند و قبل از همه در ایران و نیز در جمهوری آذربایجان، عراق، پاکستان، افغانستان، سوریه، لبنان، تاجیکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس سکونت می کنند.

با وجود اینکه در حال حاضر در میان اکثر مؤمنان اختلاف نظرها بین سنی ها و شیعیان کمرنگ شده و بیش از این باعث مناقشات مسلحانه نمی شود، گروه های حاشیه نشین اغلب به پیروی از ایدئولوژی زورگویی ادامه می دهند. به عنوان مثال، گروهک وهابی القاعده (وهابیت گرایش رادیکال تسنن است که در قرن ۱۸ شکل گرفت) در عراق هدف نابودی شیعیان را دنبال می کرد که در حال حاضر اعضای القاعده در سوریه همین کار را می کنند. زورگویی علیه شیعیان در پاکستان و افغانستان نیز در سال های اخیر بیداد کرده است. در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس باید گفت که با وجود اینکه در این

کشورها اعدام ها و تلافی جویی های گسترده علیه اقلیت شیعه (یا اکثریت قریب به اتفاق جمعیت مانند بحرین) صورت نمی گیرد، شیعیان با نقض حقوق خود روبرو می شوند که نمونه پادشاهی آل خلیفه این واقعیت را به اثبات می رساند.

مبارزه شیعیان بحرین در راه حقوق خود: بررسی تاریخی

شیعیان بحرین بارها در صدد اصلاح وضعیت اسفناک خود بر آمده اند. انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران فعالیت سیاسی آنها را در حد زیادی تشویق کرده است. نمایندگان جمعیت شیعه بحرین در ماه ژوئیه همان سال پیام حاوی یک سری درخواست ها را تسلیم رهبر کشور خود کردند. البته این امر باعث اقدامات جدی از سوی دولت نشد. ولی مبارزه جدی سیاسی شیعیان بحرین علیه وضعیت اسفناک خود در سال های ۱۹۹۰ شروع شد. البته حرکت نمایندگان اکثریت مذهبی بحرین در آن زمان هم با حمایت و درک و فهم غرب روبرو نمی شد و در واقع توجه شخصیت های رسمی ایالات متحده و اروپا را به خود جلب نمی کرد. در سال های ۱۹۹۰ درخواست اساسی شیعیان بحرین شامل بازگشت به قانون اساسی سال ۱۹۷۳ بود که در این کشور نظام واقعی پارلمانی برقرار کرده بود. دولت به جای این که خواست های فعالان سیاسی را ارضا کند. بسیاری از آنها را به زندان انداخت. عده زیادی شکنجه شدند و ده ها نفر در ازای تلاش ها در جهت احقاق حقوق خود جان باختند.

جالب توجه است که بسیاری از شهروندان بحرین و قبل از همه شیعیان، روی کار آمدن حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۱۹۹۹ را که زمام امور را از پدرش به ارث برد، به فال نیک گرفتند و به تغییرات و اصلاحات سریع در کشور امید بستند. برگزاری همه پرسی درباره تبدیل امارت بحرین به پادشاهی که برقراری سلطنت مشروط به قانون اساسی هم وعده داده شد، یکی از فرمان های اول حاکم جدید بود. مردمی که از آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت تبعید شدگان و نیز قطع شکنجه هایی که با اجازه دولت صورت می گرفت، الهام گرفته بودند، از پادشاه جدید حمایت کردند. ولی در سال ۲۰۰۲ همه دیدند که این همان آتش است و همان کاسه.

حمد آل خلیفه در واقع کودتای سلطنتی برپا کرده و قانون اساسی را به گونه ای تغییر داد که از اختیارات نامحدود برخوردار گردید. نیمی از نمایندگان مجلسی که او تماماً کنترل می کند (مجلس اعلی) توسط خود پادشاه منصوب می شدند و نیمی از آنها انتخاب می شدند ولی بدون رعایت مقررات حقوقی و بدون کوچکترین نظارت بر نحوه برگزاری انتخابات. برگزاری این انتخابات خود به خود یک نوع صحنه سازی مضحک تثاثری بود که بایستی جلوی هر گونه موفقیت جدی مخالفان سیاسی را بگیرد. نتیجه این بود که در سال ۲۰۱۰ نامزدهای مخالفان که در واقع ۶۰٪ آرا را به دست آوردند، صاحب تنها ۱۸ از ۴۰ کرسی مجلس شدند.

اقدامات ضد شیعی دولت بحرین

هدف از این حقه بازی های انتخاباتی، حاشیه نشین کردن و برکناری اکثریت مظلوم شیعه از عرصه سیاست بود. البته دولت به این کار بسنده نکرد. خاندان حاکم تبلیغات ضد شیعی را تشویق می کند و به رهبران شیعیان برچسب های پوچی می زند. در سال ۲۰۱۰، ۲۳ نفر از فعالان سیاسی به اتهام «تروریسم» با تأمین مالی ایران بازداشت شدند. دولت آل خلیفه به کارهای عجیب تری هم دست می زند. طی ۲۰ سال اخیر دهها هزار نفر از اهالی کشورهای چوچون سوریه، اردن، پاکستان و یمن که همه آنها اهل سنت هستند، تابعیت بحرین را دریافت نمودند. رژیم از این طریق دو مسأله مهم خود را حل می کند: هدف

کوتاه مدت این است که به پلیس و سرویس های ویژه افراد کاملاً وفادار به خاندان سلطنتی و نه ملت بحرین گماشته شوند و هدف بلند مدت شامل تغییر تناسب جمعیتی کشور و کاهش «غلظت» جمعیت شیعه است.

شهروندان جدید فوراً نسبت به جمعیت بومی امتیازات زیادی دریافت می کنند. آنها بدون نوبت مسکن دولتی دریافت می کنند در حالی که شیعیان و سنی های بومی بحرین گاهی مجبور می شوند تا بیست سال در انتظار مسکن دولتی بمانند. بسیاری از ساکنان بومی بحرین بیکار هستند در حالی که شهروندان جدید به محض عبور از مرز اشتغال دریافت می کنند.

تصادفی نیست که این وضع باعث ناراحتی بیشتر توده های مردم شد که در سال ۲۰۰۶ هم به خیابان های منامه ریختند. درخواست اساسی تظاهر کنندگان، قطع واگذاری تابعیت بحرین به مهاجران اهل سنت بود. می توان حدس زد که رژیم این دفعه نیز حرف ملت خود را نشنید.

خاندان آل خلیفه علاوه بر تبعیض سیاسی و اجتماعی شیعیان به روش های آشکار جنایی برای «آرام کردن» اکثریت مردم کشور متوسل می شد. دولت تشکیل دسته های «میلیشای سنی» را تشویق کرد که به خاطر حملات به محله های شیعه نشین و روستاهای اطراف منامه شهرت یافتند. ۱۵ ماه مارس سال ۲۰۱۱ یکی از این حملات در روستای «ستره» رخ داد که در حومه جنوبی پایتخت بحرین واقع شده است. به گفته نمایندگان شیعه مجلس بحرین، هدف از این کار، از بین بردن شهروندان بود که این کار حتی در شرایط جنگ تمام عیار واقعی مجاز نیست.

البته این حملات به دفعات تکرار شدند. در حقیقت امر، این بیدادگری از همان ابتدای انقلاب ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۱ تا همین اواخر مشاهده شده است. در ماه آوریل سال ۲۰۱۲ صدها نفر مسلح به چاقو و چوب به چند روستای شیعه نشین حمله کردند که این پاسخ به اعتراضات شیعیان به برگزاری مسابقه های «فرمول - ۱» در بحرین بود. نیروهای امنیتی که در خیابان های منامه با قاطعیت و خشونت با تظاهر کنندگان برخورد کرده بودند، نتوانستند یا نخواستند جلوی حمله سنی ها را بگیرند. البته نمایندگان نیروی انتظامی بعداً برای تبرئه خود اعلام نمودند که موفق شدند از نفوذ دسته های قتل و غارت به روستای شیعه نشین «النویدره» واقع در حومه منامه پیشگیری نمایند. در بیانیه های رسمی پلیس بحرین به تعداد تلفات و آسیب دیدگان اشاره نشده است در حالی که شاهدان عینی از تعداد زیاد قربانیان در چند روستا خبر می دهند.

ایران به عنوان «دشمن رسمی» رژیم بحرین

ولی بدیهی است که خاندان آل خلیفه نمی توانست فقط با توسل به یورش ها و فریب بی پرده ملت خود روی کار بماند. پادشاه حمد مانند هر دیکتاتور ظالم واقعی از سیمای «دشمن خارجی» به نفع خود استفاده می کند. ایران در نقش چنین دشمنی ظاهر می شود. جالب توجه است که دشمن بحرین طی دهها سال اخیر تغییر کرده است. تا قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران، دولت بحرین مخالفان فعال را به روابط با جمال عبدالناصر رئیس جمهور سوسیالیست مصر و حتی با اتحاد شوروی متهم می کرد. و حالا هدف اتهامات تغییر کرده است. به محض اینکه ناآرامی های مردمی شروع شده و مردم از فرط یأس و نوسیدی به میدان لؤلؤ ریختند، مقامات رسمی بحرین فوراً موضوع «توطئه ایرانی» را پیش کشیدند. همینکه تهران در پی اشغال حقیقی این پادشاهی توسط نیروهای عربستان سعودی و امارات به این اقدام اعتراض رسمی ابراز کرد، بحرین سفیر

خود را از جمهوری اسلامی ایران فرا خواند. مسئولین دولتی همه جا و حتی از طریق شبکه بی-بی-سی اعلام می کنند که حتی حزب مخالف شیعی «الوفاق» صدای ملت بحرین نیست. آنها ادعا می کنند که این «صدای ایران» است.

و این در حالی است که «علی سلمان»، رهبر «الوفاق» همیشه هر گونه ارتباط بین سازمان سیاسی خود و سرویس های ویژه ایران را چه در بیانیه های رسمی و چه در مصاحبه ها با رسانه های گروهی نفی می کند. وی در مصاحبه با بی-بی-سی به صورت مختصر گفت: «ما با ایران روابط نداریم. ما به سرنگونی خاندان پادشاهی دعوت نمی کنیم. ما اصلاحات را می خواهیم». به گفته علی سلمان، با وجود اینکه حزب «الوفاق» عمدتاً حزب شیعیان است، پیروان مذاهب دیگر از میان اتباع بحرین که به آزادی ایمان دارند و حاضرند در راه برقراری دموکراسی در کشور تلاش نمایند، می توانند عضو آن شوند.

البته این اظهارات رهبران شیعیان و فقدان دلایل نقش تهران در شکل گیری وضعیت انقلابی در بحرین، برای نخبگان سیاسی این کشور و برای بخش قابل توجه سنی ها اهمیتی ندارد. هر دو گروه معتقدند که «۱۰۰ درصد شیعیان طرفدار ایران هستند».

یک پایه مهم دیگری که ساختمان ناپایدار نظام سلطنتی بحرین بر آن قرار دارد، روابط تنگاتنگ خانواده سلطنتی با ایالات متحده است. این دولت جزیره ای مهم ترین پایگاه ناوگان پنجم آمریکا می باشد. در خاک بحرین همه ساختار های اساسی آن و به خصوص ستاد ناوگان مستقر شده است. در بحرین همچنین مرکز ارتباطات، انبارهای مهمات، مرکز جمع آوری اطلاعات و ایستگاه راداری آمریکا واقع شده است. نیروی دریایی آمریکا پایگاه ستره را اجاره می کند و نیروی هوایی پایگاه «المحرق» را. در بحرین همچنین مرکز اداره نیروهای عملیات ویژه ارتش ایالات متحده وجود دارد که در سراسر منطقه خاور میانه فعالیت می کند.

این همکاری گسترده دولت کوچک با جمعیت کمی بیش از ۵۰۰ هزار نفر با «برادر بزرگ» واقعاً شگفت انگیز است. واشنگتن طی مدتی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۹ به این کشور تسلیحات معادل ۲ میلیارد دلار ارسال کرده است. فعالان نظامی آمریکایی پنهان نمی کنند که این سلاح ها علیه ایران تهیه می شود. در این رابطه هر ناظر بی طرف می تواند بر حق سؤال کند که آیا ایران علیه بحرین رفتار می کند یا بالعکس؟ در عین حال، اطلاعات فوق الذکر اولاً بعضی اسرار پایداری نظام سلطنتی بحرین را فاش ساخته و همچنین پاسخ این سؤال را می دهد که چرا آمریکا و متحدانش به نقض حقوق بشر در بحرین توجه نمی کنند. رژیم سیاسی بحرین برای ایالات متحده به عنوان متحد علیه ایران بسیار مفید است و واشنگتن به هر وسیله ممکن از آن دفاع خواهد کرد.

آیا در این کشور جزیره ای برقراری عدالت تحقق پذیر است؟

همینطور که می بینیم، وضعیت اکثریت شیعه بحرین بسیار اسفناک است. تازه وضعیت آنها بهتر نمی شود. برای مثال، در همین اواخر، اواسط ماه فوریه سال جاری در جریان درگیری های پلیس با شیعیان «علی احمد ابراهیم» نوجوان ۱۶ ساله کشته شد. افراد نیروی انتظامی او را از یک تفنگ شکاری کشتند. اواخر سال ۲۰۱۲ حسین امیر عبداللهمیان معاون وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که در بحرین بر اثر کاربرد گازهای سمی دهها نفر کشته شده اند. این مواد به پلیس بحرین توسط کشورهای غرب فروخته شد که الآن با دقت فراوانی سرنوشت سلاح های شیمیایی سوریه و بعضی کشورهای دیگر را زیر نظر دارند.

آیا می توان قتل عام حقیقی ملت بحرین توسط نخبگان سیاسی این پادشاهی کوچک خاور میانه را متوقف کرد؟ آیا امکان دارد که اکثریت شیعه و اقلیت سنی این کشور از تساوی واقعی حقوق برخوردار شوند؟ به نظر می آید که چشم انداز مثبتی وجود دارد. علاوه بر کشورهای غربی و همسایگان عربی این کشور، روسیه هم می تواند در این روند نقش مهمی ایفا کند. تصادفی نیست که روز ۶ فوریه هیأت نمایندگی مخالفان بحرین به ریاست علی سلمان دبیر کل حزب «الوفاق» وارد مسکو شدند. نمایندگان چهار سازمان سیاسی دیگر کشور او را همراهی می نمودند. مخالفان با «میخائیل بوگدانوف» معاون وزیر امور خارجه روسیه ملاقات کردند که در جریان این جلسه از حمایت مسکو از تحولات دموکراتیک در سرزمین بحرین اطمینان داده و خواهان برگزاری گفتگوی جدی و سازنده بین مخالفان و حکومت شد. بوگدانوف بدین وسیله شریک درخواست های «الوفاق» شد که بر همین نوع گفتگو تأکید کرده ولی همیشه با پاسخ منفی حکومت روبرو می شد.

روز ۱۰ فوریه در استراحت گاه Sakhar نخستین اجلاس گفتگوی توافق ملی با مشارکت هشت نماینده ائتلاف جوامع سیاسی بحرین، شش نماینده سازمان های مختلف سیاسی، هشت نماینده غیر وابسته و سه عضو هیأت وزیران افتتاح شد. با وجود اینکه برخورد تظاهر کنندگان با پلیس و قتل یک نوجوان این گفتگو را تیره کرده و نتایج آن را کم رنگ ساخت، امیدواریم که بنای آشتی و بازسازی جامعه و دولت بحرین نهاده شده باشد.

ولی باید فهمید که برای نهایی کردن برقراری عدالت در خاک بحرین، پایان دادن به تصفیه ها و اعطای حقوق کامل مدنی به شیعیان، واکنش مثبت کشورهای غرب و آمریکا لازم است که آل خلیفه به آنها گرایش دارد. اگر «حامل های دموکراسی» از منافع ژئوپلیتیکی خود صرف نظر کرده و به یاد مردم بحرین (که به این دموکراسی نیاز زیادی دارند) بیفتند، حتی عربستان سعودی و امارات متحده عربی این دفعه بر خلاف سال ۲۰۱۱ موفق نخواهند شد جلوی تغییرات در بحرین را بگیرند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید در برخورد خود نه تنها با مخالفان بحرینی بلکه در تمام سیاست خود در منطقه خاور میانه بازنگری کنند. ملاحظاتی چون سود نظامی و ژئوپلیتیکی، داشتن برگ برنده در رویارویی با ایران و قراردادهای چندین میلیاردی باید جای خود را به حمایت واقعی و صادقانه از مردم مظلوم بدهد که شخصیت های رسمی کشورهای مذکور همیشه بر آن تأکید می نمایند.

جدیداً از غرب بر حق به خاطر تلاش های آن جهت دموکراتیک کردن تمام جهان انتقاد می کنند ولی در زمینه بحرین می خواهیم از ایالات متحده و متحدانش درخواست کنیم که حتی اگر کمک نکنند، حداقل از برقراری دموکراسی و آزادی که برای اروپا و آمریکا اینقدر عزیز است، ممانعت نکنند. باید رژیم این دولت جزیره ای را به ترک سیاست آپارتاید وادار کرد که با ارزش ها و واقعیات دموکراتیک و بشری قرن ۲۱ سازگار نیست. غرب تا کنون به خاطر حمایت از تروریست ها در سوریه، کمک به صدام حسین در جنگ آن با ایران در سال های ۱۹۸۰ و در موارد دیگر خود را روسیاه کرده است. متأسفانه، اکثریت مظلوم شیعه بحرین، کشور متحد غرب، تنها «شاخص زنده» منافع واقعی ایالات متحده و همپیمانان آن می باشد.

سفر باراک اوباما به اسرائیل: بازگویی اندیشه های تکراری

همانطور که انتظار می رفت، ایران به موضوع اساسی مذاکرات باراک اوباما با بنیامین نتانیاهو تبدیل شد. رئیس جمهور آمریکا در جریان سفر به اسرائیل به ایران «هشدار» داد ولی همزمان از حل و فصل نظامی مسأله برنامه هسته‌ای ایران به دست کشور خود در آینده نزدیک خودداری نمود. وی همچنین بشار اسد را به نابود کردن ملت سوریه متهم کرده و بر ضرورت حل و فصل مناقشه اسرائیلی - فلسطینی تأکید نمود. به عبارت دیگر، می توان گفت که سفر به اسرائیل در معادلات سیاست خارجی هیچ تحول اصولی پدید نیاورده است.



رئیس جمهور آمریکا در جریان کنفرانس خبری مشترک با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در بیت المقدس اظهار داشت: «ما ترجیح می دهیم که این هدف از راه دیپلماسی حاصل شود که برای این کار هنوز فرصت وجود دارد». منظورش پیشگیری از مسلح شدن هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. ولی باراک اوباما با وجود این برخورد به ظاهر نیک با جمهوری اسلامی نشان داد که تهران نباید احساس آسودگی خاطر بکند. وی بعد از اظهارات نخست وزیر اسرائیل مبنی بر اینکه دولت یهودی نمی تواند حق دفاع از خود را به هیچ کس و از جمله به نزدیک ترین متحدان خود (که ایالات متحده نزدیکترین آنهاست) واگذار کند، با این دیدگاه موافقت کرد. افزون بر آن، به گمان باراک اوباما، هر کشوری حق دارد به طور مستقل درباره آغاز عملیات جنگی تصمیم بگیرد. ولی ضمن اشاره به احتمال حمایت از متحد خود خاطر نشان کرد که اگر فعالیت دیپلماتیک مذکور به موفقیت نرسد، آمریکا از هیچ وسیله‌ای روگردان نخواهد شد. رئیس جمهور آمریکا همچنین قول ادامه پشتیبانی از نیروهای مسلح اسرائیل را داد که در همین راستا پرداخت ۲۰۰ میلیون دلار به اسرائیل برای تقویت سامانه ضد موشکی «گنبد آهنین» اعلام گردید.

به نظر می آید که این حمایت واشنگتن که توسط رهبر آمریکا اعلام شد، باعث خرسندی نتانیاهو گردید که تأکید نمود که اسرائیل و ایالات متحده در زمینه ارزیابی اوضاع پیرامون ایران و راه حل های این مسأله به هم نزدیک هستند. این اظهارات برای تهران چه معنایی دارد؟ از اول باید گفت که هیچ اتفاق اصولاً جدیدی نیفتاده است: ایالات متحده از زمان ظهور اسرائیل در نقشه سیاسی جهان همیشه متحد آن بوده است و لذا نتانیاهو بر حق گفت که دولت یهودی در طول تاریخ خود هرگز متحدی بهتر از آمریکا نداشته است. دو کشور طی ۳۰ سال اخیر با پیگیری بی نظیری نه تنها با برنامه هسته‌ای ایران بلکه با خود نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مخالفت ورزیده اند. سالهاست که واشنگتن و بیت المقدس (اورشلیم) زور خود را به رخ ایران می کشند. رهبران آمریکا و اسرائیل چند سال پیش هم قصد داشتند تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی را بمباران نمایند. دولت یهودی در گذشته نیز در برخورد با تهران جنگجویی بیشتری از خود نشان می داد تا متحد آمریکایی آن.

ولی در جریان سفر باراک اوباما به اسرائیل نکاتی بیان شد که حاکی از تغییرات آینده در برخورد با ایران و برنامه هسته‌های آن می‌باشد. برای مثال، دوباره در عالی‌ترین سطح حدود زمانی مربوط به احتمال ساخت سلاح‌های هسته‌های توسط ایران و اتخاذ تدابیر زورگویانه برای جلوگیری از این امر تعیین شد. به گفته نتانیاهو، ایران برای ساخت اولین فناوری‌های اتمی نظامی حدود یک سال وقت لازم دارد که اسرائیل بعد از آن حاضر است دست به کار شود. در این رابطه این نکته جالب توجه است که باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده در جریان سفر خود به بیت المقدس همراه با نخست‌وزیر اسرائیل سامانه تاکتیکی ضد موشکی «گنبد آهنین» را مشاهده کرده و به شوخی گفت که نخست‌وزیر اسرائیل همیشه موضوع «خط قرمز» را برای او یادآوری میکند. باراک اوباما به نتانیاهو با انگشت اشاره کرد و گفت: «او همیشه با من درباره خط قرمز صحبت می‌کند.»

تماس تلفنی نتانیاهو با اردوغان نخست‌وزیر ترکیه، نشانه دیگر تشدید فشار منطقه‌ای بر ایران شده است. به گزارش بعضی منابع اسرائیلی، مکالمه دو رهبر از عذرخواهی از حمله به «ناوگان آزادی» ترکی به واقعیات امروزی کشید. جای تعجب است که نخست‌وزیر ترکیه در زمینه ارزیابی برنامه هسته‌های ایران با نخست‌وزیر اسرائیل هم عقیده شد. نباید فراموش کرد که نتانیاهو به ابتکار باراک اوباما که در آن زمان در تل‌اوئو اقامت داشت، با اردوغان تماس گرفت.

اوضاع مرحله اخیر که سفر رئیس‌جمهور آمریکا به اسرائیل اوج آن به حساب می‌آید، نشانه‌دهنده تحقق راهبرد آمریکایی «چوب و هویج» در حق ایران است. بعضی پیشنهادهای باراک اوباما که در آستانه سفر وی به اسرائیل در پیام تبریک ویدیویی سال نو ۱۳۹۲ به ملت ایران بیان شد، نقش «هویج» را ایفا می‌کند. رئیس‌جمهور ایالات متحده برقراری روابط گسترده بازرگانی را در عوض «برداشتن گام‌های فوری و قانع‌کننده» در جهت امتناع از سلاح‌های هسته‌ای وعده داد. در شرایط اعمال تحریم‌های شدیدی که حتی محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران به خسارات ناشی از آن اعتراف کرد، این وعده‌ها واقعاً وسوسه بر انگیز است.

از سوی دیگر، باراک اوباما چه قبل و چه بعد از ملاقات با نخست‌وزیر اسرائیل اظهار داشت که اجازه نخواهد داد که ایران صاحب سلاح‌های هسته‌ای شود و اینکه به همین منظور حاضر است عمدتاً از روش‌های دیپلماتیک (و روش‌های دیگر) استفاده نماید. ایالات متحده در صورت بروز مناقشه با جمهوری اسلامی ایران هر گونه مسئولیت در قبال آغاز عملیات جنگی را از دوش خود بر می‌دارد زیرا فقط به اسرائیل متحد خود «اجازه می‌دهند» به ایران حمله نماید. این راهبرد سنجیده و منطقی است.

طبق روال عادی، رهبران آمریکا و اسرائیل در جریان مذاکرات خود از تعدادی از توافقات بین‌المللی تخلف کردند. اوباما و نتانیاهو بدون اینکه دلیلی برای متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به ساخت بمب اتم در دست داشته باشند، یک بار دیگر تنها کشور منطقه را فراموش کردند که صاحب این بمب و مهمات متعدد دیگر است و پیماننامه عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرده است. از قرار معلوم، این دولت، اسرائیل است. اسرائیل که به دفعات ایران را با توسل به زور نظامی تهدید کرده و آمریکا که از اسرائیل پشتیبانی کرد، از اصل ۲ منشور سازمان ملل متحد که از کشورها به خودداری از تهدید به زور یا توسل به زور دعوت میکند، تخلف فاحشی نموده اند.

البته ایران تا کنون به اظهارات باراک اوباما و بنیامین نتانیاهو در جریان ملاقات آنها در اسرائیل پاسخ داده است. آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم ایران بر آمادگی نیروهای مسلح ایران برای با خاک یکسان کردن تل اوئو و حیفا در صورت آغاز عملیات مستقل اسرائیل علیه جمهوری اسلامی تأکید نموده است.

در رابطه با موضوعات دارای اهمیت کمتر نظیر سوریه و فلسطین تحول اصولی مشاهده نشده است. باراک اوباما یک بار دیگر به بهانه استفاده از سلاح های شیمیایی، سوریه را تهدید کرد. رئیس جمهور آمریکا از خط حمایت از قیام کنندگان دست نکشیده و اظهار ناباوری کرد که این گروه ها به سلاح شیمیایی متوسل شده باشند.

اظهارات باراک اوباما به احتمال قوی به مسأله فلسطین هم هیچ جنبه جدیدی نبخشیده است. رئیس جمهور بر ضرورت برگزاری مذاکرات صلح بین اسرائیل و دولت محمود عباس تأکید کرده و جنبش حماس را محکوم کرد و به ضرورت ایجاد دولت مستقل فلسطین اشاره نمود. این اندیشه های تکراری باراک اوباما از حمایت نتانیاهو برخوردار شدند.

لذا می توان گفت که سفر باراک اوباما در معادلات منطقه خاور میانه تغییرات اصولی ایجاد نکرده است. تصادفی نیست که مطبوعات آمریکا این سفر را بیفایده ارزیابی کرده‌اند. آرزوها و آمال اسرائیلی ها نیز برآورده نشد. بالاخره تصادفی نیست که در طول مدت اقامت رئیس جمهور آمریکا در «ارض مقدس» تظاهرات مردم معترض به اعتراض به حبس «جوناتان پولارد» جاسوس آمریکایی در زندان آمریکا بر پا می شد. موج تظاهرات و اعتراضات اراضی فلسطینی نشین را هم فرا گرفت. فراموش نکنیم که سفر باراک اوباما با وجود بیانات فوق الذکر، به توسعه همکاری با طرف اسرائیلی اختصاص داشت. در کرانه باختری رود اردن - به اندازه تل اوئو - از رئیس جمهور انتظار بیانات مشخص را داشتند ولی این امیدها نقشه بر آب شد.

پس چرا باراک اوباما به اسرائیل سفر کرد؟ تنها هدف واقعی که او حاصل کرد، تحکیم روابط شخصی با نخست وزیر اسرائیل بود که در سال های اخیر این روابط زیر علامت سؤال قرار داشت. یک عامل مهم دیگر، تأکید بر ثبات خط سیاست خارجی واشنگتن است. سخنان زیبای باراک اوباما در برابر سیاستمداران، روزنامه نگاران و دانشجویان محتوای واقعی کمتری داشته ولی به اسرائیل و تمام جهان نشان داد که موضع گیری دولت باراک اوباما در قبال همه جنبه های سیاست خاورمیانه تغییرناپذیر است.

در بعد ایران، سفر باراک اوباما به وضوح نشان داد که ایالات متحده بیشتر نه برای مذاکرات آماده است بلکه به انتخابات ریاست جمهوری ایران امید بسته است. به عقیده بسیاری از سیاستمداران آمریکایی که باراک اوباما هم حتماً شریک نقطه نظر آنهاست، رئیس جمهور جدید ایران می تواند بیشتر از رئیس جمهور فعلی به سازش متمایل شده و لذا سیاست خارجی در حق تهران باید با توجه به رئیس جمهور جدید طراحی شود. به نظر می آید که نه سفر پر طمطراق باراک اوباما به اسرائیل بلکه حوادث سیاست خارجی تابستان سال ۲۰۱۳ تحولات کلیدی منطقه خاور میانه را رقم خواهد زد.

